

چه به خون ایستاده ای به جنون ؟

چه به خون ایستاده ای به جنون ؟
چه به دندان فشرده ای لبِ خون ؟
از ستیغ کشیدهٔ البرز
تا سر سرکشیدهٔ کارون
آتش دامن شقایق ها
در گرفته به دامن هامون
بی عنان است مرکب جانش
سینه می کوبد از درون و برون
ترسم آخر به دامنت گیرد
آتش بی عنان خون و جنون
افشرد پنجه در گریبان
در سیه چال خون شوی مدفون
در کشد از رگ زمین و زمان
آیت جهل و آفت طاعون
چه به خون ایستاده ای به جنون ؟

ونکوور ، دسامبر 2009 / آذر 1388